

ادامه از صفحه اول

نماینده مدیران مسئول در هیئت نظارت و حقوق ملت

نمی‌توانند برای اطلاع‌رسانی از آنچه پشت درهای بسته هیئت نظارت می‌گذرد، کامی بردارند.

نه از حیث حقوق صنفی، بلکه از حیث حق آزادی رسانه‌ها، عرض بنده این است که نماینده مدیران مسئول باید سال‌های طولانی به‌عنوان مدیرمسئول کار کرده باشد تا کارنامه‌اش آشکار باشد. او می‌بایست از رسانه‌ای شناخته‌شده و معروف باشد که در جریان تلاطم‌ها و فرازوفرودهای کاری سخت و طاقت‌فرسا، متحاشش را پس داده باشد. چنین کسی می‌بایست خود را در چنان شانی ببیند که با دیگر اعضای هیئت قاطعانه گفت‌وگو کند.

رسانه‌ای که چنین فردی مدیرمسئول آن است، باید در عمل ثابت کرده باشد که صادقانه تا حد ممکن استقلال خود را حفظ کرده باشد. نماینده مدیران مسئول لازم است کسی باشد که به آزادی، استقلال و امنیت رسانه‌ها وفادار بوده باشد. مدیرمسئول هیچ نشریه‌ای نیستم و طبعاً مجاز نیستم فرد یا افرادی را به‌عنوان نامزد شایسته‌تر ذکر کنم، اما در این حد می‌توانم یادآوری کنم که انتخاب نماینده مدیران مسئول در هیئت نظارت بر مطبوعات، تنها انتخاباتی صنفی است که مستقیماً مرتبط است با حقوق اساسی ملت و نباید آن را فقط در دایره تنگ روابط صنفی دید و تحلیل کرد.

ایین نکته وظیفه‌ای سنگین بر عهده مدیران مسئول که در این انتخابات حق رای دارند، می‌گذارد که همان یک رای که می‌دهند، چه نقش مهمی در حق آزادی رسانه و حق آزادی بیان ملت خواهد داشت.

ایشان خود به اهمیت این رای شریف خود آگاه هستند و آن را به دست کسانی نخواهند داد که قادر به نمایندگی مدیران مسئول در هیئت نظارت بر مطبوعات و دفاع از آزادی رسانه‌ها نتوانند بود.

روزنه دولت جدید آمریکا برای اقتصاد ایران

همین امر باعث استقبال فعالان اقتصادی و شرکت‌های بزرگ جهان و تلاش آنها برای ایجاد خط ارتباطی جدید با ایران شد.

هیچ‌کدام از کشورهای مشتاق گسترش تجارت با ایران معنی امضای برجام از طرف کشورمان را وابستگی ایران به غرب و تبعیت از آمریکا نمی‌دانستند.
باین‌حال به صرف این تغییر در عرصه سیاست، همراهی با ایران را یک فرصت بزرگ تاریخی می‌دیدند؛ اما فرصت‌سوزی‌هایی که ناشی از عدم همراهی سایر جریان‌های سیاسی داخلی با دولت بود، این‌علامت را به متقاضیان همکاری اقتصادی با کشورمان فرستاد که نباید روی چنین توافق و چنین امضایی حساب بکنند.

۴ – برای اقتصادی در ابعاد اقتصاد کشورمان، نمی‌توان الگوی «اقتصاد در خدمت سیاست» را توصیه کرد. حتی کشوری مثل چین هم با وجود توان اقتصادی بالا حاضر به پذیرش این الگو نشده است.

رهبران این کشور در ابتدای دور جدید سیاست‌گذاری خود می‌گفتند کشورشان برای جبران عقب‌ماندگی خود نیازمند چهار دهه صلح است. سیاست‌های چند دهه گذشته این کشور به‌خوبی نشان‌دهنده باور رهبران چین به این آموزه است.

باین‌حال در کشور ما وقتی رئیس جمهوری در دی ۹۳ از لزوم قطع پرداخت یارانه از اقتصاد ملی به سیاست سخن گفت، موجبات برآشفته‌شدن برخی سخنوران و سیاستورن را فراهم کرد.

۵ – در میدان پیچیده سیاست امروز معمولاً فرصت‌های اندکی برای پیروزی یک جانبه‌کنش‌رها فراهم می‌آید. چانه‌زنی‌های سیاسی و تعاملات مثبت با جهان با این باور شکل می‌گیرد که امکان خلق موقعیت‌های برد–برد همواره وجود دارد و اگر کشوری طالب پیروزی است، نمی‌تواند صرفاً به موقعیت‌هایی بیندیشد که متضمن پیروزی یک‌جانبه او و شکست همه طرف‌های مقابل باشد.

توافق برجام و تبعات آن نشان داد که اگر گزینه پیروزی مشترک انتخاب نشود، طرف برنده‌ای وجود نخواهد داشت. بعضی از سیاس‌یون ما هنوز بر این باور استوار هستند که می‌توان بدون اندیشیدن به موفقیت‌های نسبی همه طرف‌های ذی‌نفع به پیروزی درخشان و پایدار رسید.

تعامل مثبت با جهان و آغاز دوران گشایش اقتصادی برای ملت ایران در گرو دستیابی به این باور است که لزوماً پیروزی ما در گرو شکست فاحش همه طرف‌های درگیر نیست. روزهای آینده نشان خواهد داد دولت‌مردان و سیاس‌یون کشورمان آیا هنر تبدیل تهدیدها به فرصت را دارند و می‌توانند از کوچک‌ترین فرصت‌های پیش‌آمده برای گسترش رونق اقتصادی و کاستن از ابعاد آلام ملت استفاده کنند یا اینکه در همواره روی همان پاشنه سابق خواهد چرخید.

ادامه از صفحه ۲

آقای امیرانتظام بر چه منطق و سندی می‌گفت عباس عبدی بازجویش بوده است؟

وقتی امیرانتظام را در دوره‌ای پس از بازداشت به خانه‌ای مقابل سفارت آمریکا بردند، جوانانی که پیرو خط امام بودند، به طریزی با امیرانتظام برخورد می‌کردند که به آنها می‌گفت این چه رفتاری است با من می‌کنید؟ شما جای بچه‌های من هستید. مگر من یک انسان بی‌سرووی هستم که این‌طور برخورد می‌کنید؟ و عباس عبدی گفته بود صدرحمت به آن آدم بی‌سروپا! چهره عبدی در ذهن امیرانتظام مانده بود و به خاطرش مانده بود که عبدی بازجویش بوده است. گفتنی است که در آن لحظات چشم‌بند روی چشم امیرانتظام نبود. یک خاطره جالبی هم دارم؛ تازه موبایل رواج پیدا کرده بود که پدرم یک خط برابرم خرید. حالا از شانس خط عبودی را برابرم خریده بود و یک روز تماس گرفت گفت شما خط من را خریده‌اید؟ من عباس عبدی هستم. گفتم من هم الهه امیرانتظام هستم. گفت خانم امیرانتظام من آن عباسی نیستم که امیرانتظام فکر می‌کند بازجویش بوده است. عجیب‌تر این است که بعدها عبدی را دقیقاً در ۱۳ آبان به جرم جاسوسی برای آمریکا دستگیر کردند و امیرانتظام خیلی هم اعتراض کرد که چرا او را گرفته‌اید و بهنود دراین‌باره فرق دو انسان و حجاریان هم فرق سه عباس را نوشت.

آ عباس که در سفارت زیاد بود، شاید عباس زریباف بوده است؟

من نمی‌توانم در مقام قضاوت باشم. تا زمانی‌که امیرانتظام زنده بود، مطمئن بود آن عباس، عباس عبدی است. البته سال‌ها بعد محمدجواد مظفر و ابراهیم اصغرزاده از میان دانشجویان برای عذرخواهی به منزل ما آمدند و گفتند شاید درباره عبدی اشتباه کرده باشید و امیرانتظام می‌گفت جای اشتباه هم وجود دارد، ولی ۹۰ درصد چهره عباس عبدی یادش بود.

آ چرا از میان اعضای نهضت آزادی قرعه زندان به آقای امیرانتظام افتاد؟

امیرانتظام از دوران نوجوانی فهمید یک مصدقی است. وقتی به دانشکاه رفت، بازگان استادش نبود و با هم در کنار آقای عطایی و دوستان نهضت شاخه دانشجویی نهضت مقاومت ملی را تشکیل می‌دهند و ایشان با نام مستعار دانش فعالیت می‌کرد. زمانی هم که وقایع دانشگاه در ۱۶ آذر ۳۲ انجام شد، داوطلب شد نامه اعتراض‌آمیز را به دست نیکسون برساند. ضمن اینکه مورد وثوق مهندس بازگان بود و مدتی هم با یکدیگر همکاری داشتند و در چند مدت منتهی به انقلاب، بازگان به پاریس رفت و امیرانتظام هم بدون برنامه‌ریزی قبلی به آنجا رفت؛ چون با چمران و یزدی هم رفاقت داشت. امیرانتظام که به آنجا رفت، دید بازگان هم آنجاست و می‌گفت یزدی اداره‌کننده عمده مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله خمینی بود. انقلاب که پیروز شد، بازگان به امیرانتظام می‌گوید هنوز در کنارم هستی؟ بازگان امیرانتظام را خیلی دوست داشت. همسرش با من خیلی تماس می‌گرفت و می‌گفت الان بازگان نیست برای امیرانتظام نماز بخواند، ولی من سر نماز برایش دعا می‌کنم. بازگان خیلی به امیرانتظام اعتماد و اعتقاد داشت و به همین دلیل معاونت اول و مسئولیت نهاد نخست‌وزیری را به او سپرد و در تمام جلسات خارجی حضور داشت. از آن طرف، در آن زمان امیرانتظام آخرین مدل لباس و شینک‌پوشی‌اش را همیشه حفظ کرد و عاشق نظافت و تمیزی بود. بالاخره همه بازگان نبودند و حسادت کرده و در کار امیرانتظام کارشکنی می‌کردند. یک روز به بازگان گفت دیگر توان کار ندارم. استعفا داد. بازگان گفت من را رها نکن، اگر اینجا نمی‌توانی کار کنسی به آمریکا برای سفارت برو. امیرانتظام مخالفت می‌کند و می‌خواهد به کشوری بی‌طرف برود. بازگان می‌گوید قول بده هر وقت به تو احتیاج داشتم به ایران برگردی.

آ ماجرای جمله معروف بازگان «دست من از قبر بیرون است…» چیست؟

سیاسی

عباس امیرانتظام به روایت همسرش



مسعود بهنود که در حال جمع‌آوری خاطرات مهندس بازرگان برای کتاب ۲۷۵ روز بود، هر روز ملاقات‌هایی با مهندس بازرگان داشته است و در یکی از این ملاقات‌ها، بازگان به او می‌گوید دست من از قبر بیرون است تا تکلیف امیرانتظام روشن شود و بهنود نیز این جمله را در کتابش می‌آورد که سانسور می‌شود و سال‌ها بعد از سوز بهنود این مسئله مطرح شد.

آ پس از فوت امام آیا تغییری در روند پرونده امیرانتظام اتفاق افتاد؟

هیچ‌کس نمی‌توانست تغییری ایجاد کند. البته از نظر قانونی افراد به یک سنی که برسند و دوره‌ای از زندان را طی کرده باشند، می‌توانند آزاد شوند اما قاضی ناظر بر زندان‌های مستقر در دادگاه زندان، می‌گفت که فقط حاکم شرع می‌تواند حکم را برگرداند!

آ ماجرای عیادت آقای امیرانتظام از آقای گیلانی در بیمارستان چیست؟

امیرانتظام چندین بار برنده جایزه‌های حقوق‌بشری بین‌المللی در جهان شد. همواره می‌گفت: این جوایزی که در راستای دفاع از حقوق بشر به من اهدا کردند، فارغ از رنگ، نژاد، دین و ملیت است و در راه دستیابی به آزادی بشریت است. چه بخواهم و چه نخواهم اکنون تحت لوی دفاع از حقوق بشر و برقراری صلح و آرامش باید چاره‌جویی کرد و دنبال راهکار بود. اگر این‌ن وضع ادامه پیدا کند، حس انتقام‌جویی یادآور جنگ‌های قبیله‌ای و قومی خواهد شد؛ حسی که سرانجامی نداشته، سنگ را روی سنگ بند نخواهد کرد. باید بخشیدن را تمرین کنیم. خلاصه بعد از سال ۱۳۸۸ در یک دوره‌ای گفت سرنوشت من را در مسیر ایجاد صلح قرار داده است، اما صلح را رواج می‌دهم، باید کاری برای آینده کنیم. در دوره‌ای که پادرد همسرم شدید شده بود و با عصا حرکت می‌کرد، هم‌زمان دکتر شیخ در بیمارستان بستری بود، به دیدارش رفتم، دکتر خیلی خوشحال شد که ما را دید، به امیرانتظام گفت عباس عجب دنیایی شده تو با عصا ایستاده‌ای من ویلچر‌نشین شده‌ام و آقای گیلانی در آی‌سی‌یو در حالت نیمه‌کما هستند. بعد از خداحافظی دم آسانسور نمی‌دانم چرا خدا این را به دلم انداخت، گفتم می‌خواهی این بینش حقوق‌بشری را به آزمون بگذاری؟ امیرانتظام گفت چطور مگر؟ گفتم موافقی به عیادت آقای گیلانی برویم. ناباورانه گفت چرا این یک فرصت تاریخی است. رفتم به سمت در آی‌سی‌یو. ساعت ملاقات نبود؛ اما به علت ازدیاد بستری ما را می‌شناختند. در را به روی ما باز کردند. هنوز وارد نشده بودیم که یک شخص آمد و گفت وقت ملاقات نیست. امیرانتظام گفت من می‌خواهم آقای گیلانی را ببینم. در این هنگام یک جوان مؤدب آمد و اجازه داد که برویم و گفت من نوه آقای گیلانی هستم و به آن مأمور گفتمد اجازه بدهید ایشان وارد بشوند. وارد اتاق آقای گیلانی شدیم که در یک اتاق اختصاصی بستری بودند. امیرانتظام در پایین تخت و رویه‌روی آقای گیلانی که البته در حالت نیمه‌کما بود، ایستاد. بلافاصله نوه دیگر ایشان که پزشک بود، وارد اتاق شدند. امیرانتظام گفت من می‌خواهم تنها احوال‌پرسی کنم و بروم. دکتر معالج گفتند که ایشان نیمه‌کما هستند و می‌شنوند، چه بهتر اینکه خودتان این پیام را بدهید. امیرانتظام خم شد و گفت آقای گیلانی من عباس

امیرانتظام هستم. آمده‌ام حال شما را بپرسم و برای شما آرزوی بهبودی دارم، آن لحظه چشم گیلانی تکان خورد و معلوم شد که می‌شنود و صحنه بسیار خاصی بود. همه شاهدان به جز آن فرد مأمور تحت تأثیر این صحنه تاریخی قرار گرفتند. از ما تشکر کردند و ما اتاق را ترک کردیم. دم آسانسور نوه گیلانی گفت آرزوی همیشگی من ملاقات با شما بود. امیرانتظام گفت: در خانه من به روی همه جوانان میهن باز است. تقریباً همه کسانی که با هر تفکری از این ملاقات باخبر شدند، از امیرانتظام تقدیر و تشکر کردند؛ ولی شادی صدر تنها کسی بود که با بیانی شدیدالحن از این عمل امیرانتظام انتقاد کرد؛ اما امیرانتظام بدون اینکه رنجشی داشته باشد، در پاسخوی پرهمر و پندگوانه دلاویل انجام این اقدام را توضیح دادند.

آ چه کسانی برای عذرخواهی به منزل شما آمدند؟

ازجمله کسانی که به منزل آمدند و دلجویی کردند ابتدا آقای محمدجواد مظفر-آمد و خیلی مؤدبانه دلجویی کرد. بعدها آقایان تاجزاده، معادیخواه، فاضلمیبدی، ابراهیم اصغرزاده، ناصر آلاپوش، ابراهیم متقی، پسر آقای قدوسی و… آمدند. در مراسم ختم هم محمدرضا خاتمی، محسن میردامادی، الهه کولایی و مجلس‌شمسی‌ها آمدند. به جز معصومه ابتکار و عباس عبدی، خیلی افراد برای دلجویی آمدند.

آ آقای امیرانتظام چه کسی را بیشتر در پرونده‌اش مقصر می‌دانست؟

امیرانتظام باور به بخشش داشت؛ زیرا در یک نظام دموکراتیک باید در فضایی به دور از خشونت زیستن را آموخت و باور داشت باید بخشید؛ ولی فراموش نکرد؛ اما چه جریان‌ها در تقدیر او دلیل بودند، باید گفت بسیاری جریان‌ها بودند، درگاه به اندازه‌ای در این موضوع نقش داشتند؛ هرچند کسانی که در مقابل سرنوشت امیرانتظام سکوت کردند، نیز در دل می‌دانستند حقیقت چیست. به‌عنوان نمونه سازمان مجاهدین نه‌تنها در نشریات خود، بلکه در جامعه مطالبی علیه امیرانتظام می‌نوشتند. او را مار در آستین می‌دانستند. جای شگفتی است که بعد از درگذشت امیرانتظام سازمان بدون اشاره به گذشته، خود را صاحب عزا می‌دانست. البته اکثر گروه‌ها و جریان‌ها بعداً تغییر موضع دادند مثلاً آقای فرخ نگهدار در چندین نوبت پوزش خواهی کرد یا آقای محمدعلی عمویی در چندین نوبت احوال‌پرسی کرد. داریوش فروهر هم اوایل مواضعش مثل بقیه بود؛ ولی سال‌ ۷۷ شیی نبود که به ما زنگ نزنند. در ۱۵ شهریور ۷۷ آقای فروهر ما را به منزلش دعوت کرد و در حیاط معروف‌شان امیرانتظام و داریوش فروهر تنها می‌شوند که می‌گویند عباس می‌خواهی در دادگاه چه کار کنی؟ امیرانتظام می‌گویند هیچ وکیل ندارم، تو وکلتم را می‌پذیری؟ که داریوش فروهر هم می‌پذیرد و آخرین ۱۳ آبان‌ی که فروهر زنده بود، برای موضوع تسخیر سفارت مصاحبه کرد و برای امیرانتظام سنگ تمام گذاشت.

آ پایان قصه امیرانتظام چه بود؟

بهترین پیمان ممکن را برایش فراهم آوردم. آنچه را دلش می‌خواست به دست آورد؛ مثلاً بزرگ‌ترین آرزویش دیدار فرزندانش بود. برخی از دوستان سیاسی و فکری که اقامت خارج از کشور را داشتند، جلوی این آدمی که ۳۳ سال فرزندش را ندیده بود، می‌گفتند من برای کریسمس دارم به آمریکا برای دیدن بچه‌ها می‌روم و… که هر وقت من نگاه این مرد را هنگام این صحبت‌ها می‌دیدم، قلمم درد می‌گرفت. یک بار که به نیمه‌کما رفت، من گفتم باید او را به هر قیمتی که شده، به دیدار فرزندانش برسانم. چهار ماه پیگیری کردم تا راضی شوند و بچه‌هایش را دید و بهترین امکانات را برایش فراهم کردیم و تمام چیزهایی‌که یک عمر از آن محروم بود، برایش فراهم کردیم؛ مثلاً هفته آخر گفت دلم برای دکتر تابنده تنگ شده است؛ به در خانه ایشان رفتم و اجازه دادن همدیگر را ملاقات کردند. تابنده خیلی ذوق کرد و یادم هست که درفایش ساعت ششت صبح فوت کرد. بروم. دکتر معالج گفتند که می‌خواهد به احمدآباد رفته و به دیدار دکتر مصدق بروم که اجازه داده شد به آنجا برود و به‌تنهایی بالای قبر دکتر مصدق نشست.

یادداشت

اصلاح‌طلبی اجتماعی، ضرورتی برای عبور از موانع تاریخی

عباس دارایی

و جنبشی شکل گرفته اما لزوماً منتج به نتیجه‌های ایدئال نشده‌اند ولی عموماً تأثیرات خود را بر جای گذاشته‌اند.

به عنوان مثال مشروطه گرچه در دل آن رضاخان تولید شده و به بن‌بست خورد اما ظرفیت قانون‌گذاری و تشکیل مجلس شورای ملی به‌عنوان یک دستاورد عظیم ر نمی‌توان نادیده گرفت که در طول یک قرن گذشته ایران را در قیاس با سایر کشورها پیش‌از قانون‌گذاری کرده است. در دوم خرداد نیز یک جنبش اصلاحی شکل گرفت که از دل نارضایتی‌های ناشی از سیاست‌های اقتصادی و انسداد سیاسی دولت سازندگی دوم خرداد با مشارکت مردم شکل گرفت، زیرا برنده انتخابات دوم خرداد با گفتمانی تازه مباحثی را مطرح کرد که بی‌نظیر بود و هواخواهان زیادی پیرامون خود جمع کرد. این جنبش گرچه در سال ۸۴ به بن‌بست خورد اما توانست موضوعاتی را برچیند که تا ۷۶ به‌عنوان تابویی در این کشور دست‌نیافتنی بودند. اگر افشای قتل‌های زنجیره‌ای را تنها دستاورد دولت هشت‌ساله خاتمی بدانیم، از آن به‌عنوان یک ظرفیت اصلاحی باید یاد کنیم که باعث شد نهادهای غیرپاسخ‌گوی دولت‌های گذشته را به روندی سوق دهد که به افکار عمومی پاسخ دهد، هرچند این روند یک روند نیم‌بند باشد اما نمی‌توان دریچه اصلاحی هشت‌ساله را به‌راحتی نادیده گرفت. در دوره اصلاحات یک دگرگونی دموکراتیک صورت گرفت که رشد فزاینده نهادهای مدنی، فعال‌شدن گرایش‌های سیاسی، رشد روزنامه‌نگاری غیرحکومتی و فعالیت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی همه از نشانه‌های دگرگونی دموکراتیک در دولت اصلاحات بود. هرچند در این دوره هشت‌ساله یک دوره گذار به

دموکراسی محض شکل نگرفته و در ۸۴ با پایان خاتمی ابتر ماند، اما در دل اجتماع ماند و پس از ۱۲ سال امروز حتی سستی‌ترین اصولگرایان نیز سعی می‌کنند با ادبیاتی با مردم سخن بگویند که اصلاح‌طلبانه است و این دستاورد غیر قابل انکار است. اصلاحات زمینه را برای یک گذار فراهم کرد اما زمین ساخت بازی و موانع در شکل‌گیری یک گذار تاریخی باعث شد با وجود همه دستاوردها ایدئال‌ها همچنان دست‌نیافتنی بمانند.

امروز آنچه ضروری‌تر از همیشه به نظر می‌رسد، این است که روزآمدکردن گفتمان اصلاح‌طلبی در رابطه با عمل‌گرایی باید صورت گیرد و برای حصول به این امر باید در روش‌ها و تاکتیک‌های اصلاح‌طلبی تعاریف جدیدی ارائه دهیم. می‌توان با مرور گذشته و ارزیابی حال، دو تعریف کلی از اصلاح‌طلبی ارائه داد؛ یک تعریف ناظر بر تاریخ معاصر ایران است که تعریفی عام از اصلاح‌طلبی به شمار می‌رود. دیگری تعریف خاص از اصلاح‌طلبی است که عمدتاً سیاسی بوده و در پسا دوم خرداد شکل گرفت.

حرکت مردم در دوران مشروطه و مشروطه‌خواهی را باید یک اصلاح‌طلبی به شیوه عام ارزیابی کرد، زیرا مفاهیمی نظیر قانون‌گرایی، توسعه سیاسی، دموکراسی، مردم‌سالاری، گردش و چرخش بدون منازعه قدرت و رأی مردم، تساهل و مدارا، حکومت‌داری خوب از مؤلفه‌ها و خواسته‌هایی است که باعث می‌شود ما یک تعریف از اصلاح‌طلبی عام در این زمینه ارائه دهیم. این خواسته‌ها در دوران قبل از معاصر نیز در شکلی سنتی‌تر وجود داشت و با وجود تغییرات در دوران معاصر و تحولات پس از انقلاب و پساچنگ، یک خواست عمومی شکل گرفت که این مطالبات

روزنه

اصولگرایان همچنان پیگیر نتایج انتخابات آمریکا

● پیگیر انتخابات کشوری هستند که به‌گفته خودشان دل به آن نبسته‌اند و تأثیری در سیاست‌های‌شان ندارد؛ تاجایی‌که توییت‌های نامزدها را دنبال می‌کنند و حتی درباره ماجرای شمارش آرا اظهارنظر می‌کنند. این اظهارنظر چه خشتی باشد، چه حامل خوشحالی از رفتن ترامپ؛ یعنی برخلاف ادعای‌شان آنچه در آن سوی مرزها می‌گذرد، برای‌شان مهم است. چه آن فرد دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی و از گزینه‌های اصلاح انتخابات ۹۲ اصولگرایان باشد، چه یک فعال رسانه‌ای یوتیوبر اصولگر. سعید جلیلی، عضوجمع تشخیص مصلحت نظام، با انتشار دو توییت ترامپ و بایدن درباره ادامه‌شده‌اش را یا مسکوت گذاشتن آن، در تویییت نوشت: ما نه از فیل نگرانیم و نه دل به الاغ بسته‌ایم؛ دراین‌حال یک فعال رسانه‌ای ارزشی هم در طنه‌های نوشته بود: «این چه اب‌قدرتی است که زیر شمردن رای در یکی از ایالت‌هایش زاییده است!»، از سبویی دیگر جحت‌الاسلام مصطفی میرمحمدی، دبیر شورای‌عالی جامعه روحانیت مبارز در نشست هم‌اندیشی این جامعه با احزاب و تشکل‌های انقلابی با بیان اینکه «انتخابات آمریکا، فروپاشی سیاسی و حیثیتی را برای بزرگ‌ترین دشمن ما رقم زد»، گفت: «از اینکه دشمنان ما با تحقیر صحنه را ترک می‌کنند، خوشحالییم و این را از امدادهای سیاسی می‌دانیم؛ اما تأکید می‌کنیم که مسئله ما و ریشه مشکلات ما درونی است و سیاست‌های اغلب داخلی و مشکلات مدیریتی در کشور موجب بسیاری از کمبودها و چالش‌های اقتصادی و اجتماعی شده است». اشاره پورمحمدی به دشمنانی که صحنه را با تحقیر ترک می‌کنند، ترامپ بوده است. این ادعا در این صورت با گفته سعید جلیلی که توییت کرده بود که به الاغ و فیل دل نبسته‌ایم، کمی در تضاد است. از آن سو اظهارنظری که واکنش‌های زیادی داشت، مربوط به توییت مجتبی رضاخواه، نماینده اصولگرای تهران در مجلس بود که با اشاره به انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا که منجر به رقابت سخت میان ترامپ و بایدن شده است، در توییت‌ر نوشت: «یکی از دلایل پیروزی ترامپ در سال ۲۰۱۶، رای ایالت میشیگان بود؛ اما این‌بار شیعیان میشیگان که چند ماه گذشته به ترور شهید سلیمانی اعتراض علنی کرده بودند، با بسیج علیه ترامپ، شکست او در ایالت میشیگان و احتمالاً انتخابات آمریکا را کلید زدند». او اگرچه توییت خود را بعداً پاک کرد؛ اما فاصله این‌قدر بود که به‌سرعت در همه جا منتشر شود. این در حالی است که مشخص شد شیعیان این ایالت زیر پنج درصد جمعیت دارند و چهار سال قبل هم به ترامپ رأی داده بودند! اظهارنظر دیگری از سوی یک اصولگرای مجلس که توجه همه را به خود جلب کرده بود، استقبال روح‌الله ایزدخواه، نماینده تهران از تحریم‌ها و مثبت‌بودن نتیجه آن بود. او گفته است، «ما مسیر مذاکره با آمریکا را رفتم، شیوه بایدن در این قضیه هم با ترامپ تفاوت چندانی نخواهد داشت، از این جهت قطعاً از نظر مجلس مذاکره مجدداً با آمریکا در دولت فعلی یا دولت‌های آینده با آمدن بایدن منفی هست و از نگاه مجلس مذاکره دوباره صورت نخواهد گرفت». اتفاقاً تحریم فرصت خوبی برای کشور بود، میزان ضربه ساخت و تولید محصولات در داخل کشور افزایش چشمگیری داشته و از این‌جنبه به نظر می‌آید دوره مذاکره گذشته و نتیجه هم نخواهد داشت. اشاره این نماینده مجلس به فایده تحریم‌ها برای کشور در حالی است که برخی تحلیل‌ها هم حاکی از این بود که اصولگرایان از ماندن ترامپ بیشتر استقبال می‌کنند؛ چراکه به نظر می‌رسد بودن ترامپ مساوی است با افزایش فشار و تحریم بر ایران. تاجایی‌که زهره الهیان عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شه‌ریور در توییت نوشت: آمریکا خود را خسته نکند. تلاش آمریکا برای فعال‌کردن مکانیسم ماشه و بازگشت خودکار تحریم‌ها چماقی می‌شود بر سر خود آمریکا و غرب؛ چراکه بازگشت تحریم مساوی با مرگ برجام و این قبل از آنکه به ضرر ایران باشد، به ضرر غرب و آمریکا‌ست و مرگ برجام مساوی با نجات اقتصاد ایران و آغاز دوباره فعالیت‌های هسته‌ای است. مصطفی کوکبیان، نماینده سابق مجلس، قبل‌ا در تویییت نوشته بود: تعجبی از اقدام شرورانه دولت‌مردان آمریکا (مانند پمپئو نیست که با تأکید بر فاجعه‌باربودن «برجام» برای تهدید تحریم‌های تسلیحاتی در شورای امنیت یارگیری کنند؛ اما سختم با برخی اصولگرایان است؛ شما چرا هم‌نوا با آمریکایی‌ها یا تحریم‌ها استقبال می‌کنید؟ البته شما «برجام» را گنجی تکرار‌ناشدنی برای آمریکا می‌دانید!

خبر

میل‌لوحی: برخی دنبال انتخابات حداقلی هستند

● خبرآنلاین: سیدمحمود میل‌لوحی درباره انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ گفت: « متأسفانه برخی در کشور به دنبال کلبزدن انتخابات حداقلی هستند. این افراد در سال ۸۸ نیز با بروز برخی رفتارها حتی اصولگرایی را زیر سؤال بردند؛ برای مثال برخی از نظامیان در آن سال با حضور در جمع هواداران احمدی‌نژاد اعلام می‌کردند که اصولگرا هستند؛ درحالی‌که نیروهای مسلح باید با تمامی ملت باشند».